

رویدادهای شام و عراق و روایات آخر زمانی

از سال 2003 به این طرف که مسائل عراق پیش آمد، به دلیل وجود نام برخی از اماکنی که درگیر این ماجراها بود در روایات آخر زمانی، گمانه زنی های فراوانی از سوی نویسندگان مختلف و همچنین کسانی از شیوخ گروه های سلفی در باره ظهور و نزدیکی آن مطرح شد. در اینجا به چند نمونه آن که توسط رسانه های داعش مطرح شده خواهیم پرداخت.



رسول جعفریان - از سال 2003 به این طرف که مسائل عراق پیش آمد، به دلیل وجود نام برخی از اماکنی که درگیر این ماجراها بود در روایات آخر زمانی، گمانه زنی های فراوانی از سوی نویسندگان مختلف و همچنین کسانی از شیوخ گروه های سلفی در باره ظهور و نزدیکی آن مطرح شد. در اینجا به چند نمونه آن که توسط رسانه های داعش مطرح شده خواهیم پرداخت.

بنده زمانی تصور می کردم، در دایره بحث های مهدویت، اساسا ما شیعیان نقاط آسیب پذیری داریم که مرتب افرادی از آن استفاده کرده و جریانهایی را پدید می آورند. یکی از مهم ترین و پرسروصداترین آنها شکل گیری جریان بابی ها در ایران و سپس بهائیت بود که به هر حال برای دنیای اسلام یک معضل به حساب می آید و به گونه ای اسباب شرمساری است. البته پیش و پس از آن، از زمان امامان معصوم تاکنون، همواره این موارد بوده و هم اکنون نیز منادیان زیادی دارد که به صورت های مختلف از این موج قابل خیزش استفاده می کنند. به تدریج دریافتیم ماجرای مهدیان دروغین و شاید به عبارت درست تر متمدیان، در میان اهل سنت هم بسیار پر دامنه بوده و هست. شرح بخشی این موارد را در کتاب مهدیان دروغین آورده ام و هر کجا نمونه ای در جوامع سنی و شیعی یافته ام، ذکر کرده ام. مسلم آنها تنها مواردی نیست که وجود دارد و جستجوی بیشتر می تواند موارد دیگری را هم نشان دهد. اطمینان دارم که در آینده هم از این دست نمونه ها خواهیم داشت و به هیچ روی خاتمه پذیر نیست. در دایره وسیع تر، بحث های آخرالزمانی هم در میان یهود و هم مسیحیان و حتی بسیاری از اقوام دیگر هم به شکل های مختلف زمینه ساز شکل گیری موج های سیاسی بوده و هست.

شاید کسی تردید نداشته باشد که طرح این قبیل مباحث، به طور معمول، در شرایط دشوار سیاسی و اجتماعی و زمانی پدید می آید که کورسوی امیدی در جامعه از مجاری رسمی وجود نداشته و کسی یا کسانی دنبال طرحی برای ایجاد تحول و استفاده از عامه مردم بر اساس معتقداتشان هستند. این افراد می توانند انگیزه های مختلفی داشته باشند. برخی در راه سوار شدن بر ملت اند، برخی از این ابزار برای شوراندن مردم علیه زورگویان استفاده می کنند که نمونه هایی حتی در جریان حمله مغول داریم، کسانی هم دچار توهم شده، براستی در خود یا دیگری، زمینه ای برای بروز و ظهور می یابند و تلاش می کنند آن را محقق سازند. در کنار این وضعیت، انبوهی از روایاتی که در باره مهدی و مهدویت در منابع اسلامی وجود دارد، همچنین نشانه های بیشماری که در این نقلها برای آخر الزمان آمده، و به طور عمده اشاره به وقوع هرج و مرج و ظلم و ستم که در جوامع عقب افتاده امری عادی و روزمره است، زمینه را برای این قبیل ظهورها فراهم می کند. انقلابهای مهدیانه می تواند نام مدلی از تحول باشد که با سوزی ای چون مهدویت که مورد قبول جامعه قرار گرفته، و ضمنا همراه نوعی آگاهی بخشی نسبت به نابسامانیهای موجود در جامعه است، زمینه یک تحول را فراهم آورد. البته این کار ساده ای نیست یا به عبارت دیگر کار سهل و ممتنعی است که بسیاری را جذب می کند، اما بسیاری از اوقات به مقصد نمی رسد. این باید در چارچوب شرایطی که پدید می آید، به نقطه ای برسد که امکان قبول آن توسط عامه ای که این فضا میان نشان پدید آمده، وجود داشته باشد، مانعی هم سر راه نباشد. درک این ساز و کار مشکل است، اما به هر حال، به رغم ریسک پذیر بودن، به دلیل تاثیری که در عامه دارد، همواره از آن استفاده می شود.

اما این که این قبیل ادعاها چه زمانی و در چه شرایطی جذاب می شود، موارد مختلف و بر حسب نوع باوری است که در جامعه نسبت به این مسأله وجود دارد. مثلا این که توضیحات مربوط به آن به نوعی ارتباط با مکه یا جزیره العرب پیدا کند. یا مثلا نام کسی در روایتی باشد که الان می توان برای آن نام مصداقی یاد کرد. یا مثلا از شام یا دمشق و قسطنطنیه و طالقان و چیزی مانند اینها در میان باشد که بشود نشانه ای را بر آن منطبق کرد. همین طور مثلا اسم کسی که محمد و نام پدرش عبدالله باشد. یا مثلا از سادات باشد، یا به نوعی با یمن مربوط باشد. به هر روی، کار ساده ای نیست، جز این که شرایط باید آماده باشد، چنان که باید در جنبه دینی و مذهبی آن، مواردی باشد که بتوان از نقطه نظر باور، آن را برای مردم باورپذیر کرد. اما به هر حال این مهم است که جریانی که عنوان شورش و انقلابی گیری را یدک می کشد، اول اراده و ثانی توانایی آن را داشته باشد، به علاوه تلاش هم بکند تا بتواند چنین بستری را فراهم آورد.

اما نکته ای که در آغاز اشاره کردم این بود که این وضعیت، تنها اختصاص به شیعیان ندارد، بلکه اصولا به دلیل فراگیر بودن نظریه مهدویت در میان شیعه و سنی، در هر دو طرف وجود دارد. شرایط دشواری که می تواند به عنوان درآمد ظهور مطرح و تعریف شود، در هر نقطه ای پدید آید، و البته همراهش مولفه های دیگر شرایط ادعای ظهور هم باشد، پدید خواهد آمد و سنی و شیعه هم نخواهد داشت.

یکی از عمیق ترین جریانهای مهدوی گرایانه در میان سنیان معاصر، ماجرای مسجد الحرام در محرم سال 1401 هجری و ظهور جُهمیان و فردی به نام قحطانی بود که گزارش تفصیلی آن را در کتاب مهدیان آورده ام.

اما آن جریان، سرآغاز ظهور جریان های مهدی گرایانه در میان اهل سنت بود که امروز یکی از جدی ترین آنها در شام و عراق و زیر سایه دولت داعش در جریان است. بنده از این که در عقاید و باورهای رایج در سازمان القاعده هم چنین باورهایی بوده است یا خیر اطلاعی ندارم و جستجویی نکرده ام، اما داعش دست کم در سطوح عوامانه سعی بر سوار شدن بر موجی را دارد که بر پایه این باور در میان عامه مردم می تواند پدید آید. به عبارت دیگر، شاید مدعی مهدویت صریح نباشند، اما در کل، به دلیل حدیث گزایی، از برخی از روایات مربوط به علائم ظهور و یا اشراف الساعه استفاده می کنند. اما بیش از این گاه این ادعا مطرح شده است که آنان پرچم را به دست مسیح خواهند سپرد. گفتنی است که شخص ابوبکر بغدادی را که در واقع سامرایی و بدری و منتسب به سادات حسینی است، و همین گاه زمینه را برای پنین اظهاراتی حتی به عنوان گمانه زنی فراهم کرده است. در کل روی این نکته هم تاکید شده است که ظهور مهدی نزدیک و بسا از دل همین سپاهی باشد که میان شام و عراق در اطراف فرات فراهم آمده است. می دانیم که داعش از وقتی که با ابوبکر بغدادی شد از وی با عنوان ابوبکر الحسینی البغدادی یاد می کند.

این گزارشها در باره ظهور در منابع و رسانه های داعش، گاه به صورت شخصی منتشر می شود، اما در مجموع تلاش می کند که این اندیشه را رواج دهد که در آشوب های موجود آنچه که خروجی نهایی خواهد بود، ظهور مهدی است و دست کم رویدادهای فعلی حالت مقدمی برای آن را دارد.

پیش از این دست کم دو مقاله در این باره نوشتم. یکی در باره شام و روایاتی که آن دیار را در آخر الزمان مکان مقدسی می داند که ابدال به آن پناه خواهند آورد، و بدین ترتیب گروه های جهادی شام، از مسلمانان مجاهد می خواهند تا مسلمانان به شام بیایند و لشکر آنان باشند. البته همین روایات، زمینه ای برای توسعه اختلاف بین النصره و داعش هم شد که اولی روی شام تکیه داشت و دومی در عراق. مقاله دیگر در باره فرات و ظاهر شدن گنج آن در آخر الزمان بود که روایات آن در صحیح بخاری و منابع دیگر آمده و چنین توجیه می شد که با تصرف فرات، وقت آن رسیده است تا داعش به آن گنجها دسترسی پیدا کند. ماجرای این گنج بی شبهات به گنج طالقان در روایت دیگر مربوط به زمان ظهور نیست.

اما اکنون نمونه های دیگری از این جریان را مرور خواهیم کرد.

در یک مقاله کوتاه در «المنتديات المنبر الاعلامی الجهادی» با عنوان «أظن أن المهدي سيظهر قريبا كجندی فی دولة الاسلام بإذن الله» نویسنده می نویسد: «من ضمن مراجعه به احادیثی که در باره اشراف الساعه آمده چنین به ذهنم آمده است - با قید این که علم غیب ندارم و همه غیب در اختیار خداست - که مهدی، امام عادل که از عترت پیامبر (ص) خود آمد تا دنیا را از قسط و عدل پر کند، آن هم پس از آن که از ظلم و ستم پر شده است، و با آمدنش هدایت فراگیر شده در زمینه های ایمانی و نظامی و اداری مردمان را هدایت خواهد کرد، آری این مهدی، بسان یک سرباز در میان صفوف دولت اسلام و حضور در میادین نبرد ظاهر خواهد شد. آنچه ما انتظارش را داریم این است که فتنه ای در جزیره العرب پدید خواهد آمد، که ناشی از نبرد میان آل سلول [کلمه ای که داعش برای آل سعود بکار می برد] و آنان را از نسل منافق معروف مدینه می داند] پس از موت یک خائن خواهد بود [این یادداشت مربوط به پیش از مرگ ملک عبدالله است] و در میان این فتنه، دولت اسلام نفوذ خود را بر تمام اراضی عراق و حتی کویت خواهد گستراند و آنجا هم جزء سرزمین خلافت خواهد بود. در این وقت شخصی که نامش محمد بن عبدالله است و همان امام مهدی است، پدید خواهد آمد. این زمان میان سپاه خلافت و سعودی جنگی بزرگ روی خواهد داد و البته مجاهدان موحد پیروز خواهد شد. این سپاه به مکه خواهد رسید. در این وقت امیر بغدادی شهید شده یا رحلت خواهد کرد. آنجا مجاهدین به دنبال یک خلیفه ای از نسل قریش خواهند بود، زیرا اگر قریشی نباشد، هیچ گاه نخواهد توانست بر منهای نبوت حرکت کند. اینجاست که مجاهدان همان محمد بن عبدالله را خواهند یافت و با او به عنوان خلیفه مسلمانان بیعت خواهند کرد. وقتی مهدی امیر دولت اسلام شد، سپاهی از شمال خواهد آمد. این همان سپاهی است که «خائن الاردن» آن را برای جنگ با مهدی فرستاده است. اما خداوند این سپاه را در زمین فرو می برد. در این وقت است که همه مخالفان، این مهدی را اربابی و تروریست می نامند. با فرورفتن این سپاه در زمین است که مهدی همراه امت اسلام غلبه کرده به فتح فارس می روند و جنگ بزرگی که می تواند جنگ جهانی سوم باشد و اوکراینی ها شروع کننده آن هستند در می گیرد. اما در ورای این نبردهایی که در روسیه و دولت های شرق اروپا یا روم قدیم از یک طرف و ناتو و امریکا و دولت غرب اروپا از سوی رخ می دهد، همان سپاه مهدی قرار دارد. اول ما با دولت روم و روسیه علیه ناتو متحد شده آنها را از بین می بریم و بعد با دولت روسیه و همپیمانان او جنگ خواهیم کرد. نویسنده می گوید بسیاری از بزرگان و شیوخ در جریانها و گروههای جهادی تصور می کنند که مقصود از روم در روایات، امریکا و اروپاست. این یک خطای تاریخی و فرهنگی بلکه بالاتر دینی است. کسی که تاریخ بداند، آگاه است که روسیه است که دنباله و وارث روم قدیم شرقی است و مذهب آنان، یعنی مسیحیت ارتدوکس را دارد، در حالی که اروپا و امریکا مذهب دیگری دارند و مخالف روم قدیم هستند. اعتماد من در این بحث، بر روایات «رایات سود» است که از شرق ظاهر شده و با اهل جزیره العرب می جنگد. روایاتی هم وجود دارد که رایات سود را به رایت عقاب تفسیر می کند که همان تنظیم القاعده در خراسان است. البته می دانیم که سازمان القاعده از منهج صحیح و عقیده پاک منحرف شده است و نشانه های طائفه پیروز در آن دیده نمی شود. پس چگونه مهدی از دل سازمان القاعده که منحرفه المنهج شده بیرون خواهد آمد؟

بحث بالا ادامه دارد، اما در کل نشان از آن دارد که کبار و شیوخ جریان های سلفی تا چه اندازه در این باره بحث می کنند و چگونه در پی یافتن نشانه ها و علائم هستند. این نکته جالب است که پس از پدید آمدن جریانهای مخالف القاعده، این مبحث چگونه مسیری را طی

کرده و چگونه در تئوریهای جدید کوشش شده است تا راه هایی برای خروج از اشکالات پدید آید.

در همان وبسایت «منتديات المنبر الاعلامی الجهادی» مقاله دیگری با عنوان «اول من یقاتل المهدی هم من امة محمد، نخستین کسانی که با مهدی نبرد خواهند کرد از امت محمد خواهند بود» آمده است. این گزارش مفصل که در برج هفتم سال 2014 نوشته در باره ظهور مهدی در میان عراق و شام سخن گفته و از مخالفانی که با این مهدی می جنگند سخن گفته است. ابتدا احادیث چندی به نقل از مسند احمد و سنن ترمذی نقل کرده و می گوید: اینها به ما می گوید که مهدی انسان متفاوت و شگفتی نیست بلکه از میان همین عوام الناس خواهد بود. البته او مردی صالح خواهد بود که شایسته ولایت و اصلاح است. مسلمانانی که از اسلام منحرف شده و به قوانین کفری متمایل شده و با ملحدان و مشرکین همراه شده اند با او مخالفت کرده از در جنگ با او درخواهند آمد. سپس باز احادیثی به نقل از عایشه و ام سلمه در باره ظهور مهدی آورده و از این که سپاه شام به زمین فرو می روند، یاد کرده است: «فیأتیهم جیش من الشام حتی اذا کانوا بالبيداء خسف بهم». این همان روایتی است که بارها در شام و ظهور مهدی در سالهای اخیر به آن استناد شده است.

روایت در مستدرک حاکم آمده و از ام سلمه نقل شده است. نویسنده از تعجب رسول (ص) در این روایت از این که شماری از امت او با مهدی نبرد خواهند کرد یاد کرده است. سپس روایات دیگری از نعیم بن حماد و منابع دیگر در باره جزیره و فرات شام و عراق و غیره آورده است. روایتی که می گوید فتنه 12 سال به طور خواهد انجامید و در ضمن گنج طلایی از زیر فرات بدست خواهد آمد. از نظر نویسنده این سپاهیان که با مهدی می جنگند همان کسانی هستند که از لیبرالیسم غربی دفاع کرده با کفار و مشرکین همپیمان هستند و از فرس و روم پیروی می کنند. مهدی هیچ دین جدیدی نخواهد آورد بلکه همان شریعت را زنده خواهد کرد اما در مقابل، دیگران دنباله رو آراء غربی و شبهات هستند. نویسنده تأکید دارد که هر مسلمانی که نزد شما ادعای اسلام دارد اما می بینید که با نظام بین الملل همکاری کرده، معاهدات سازمان ملل و شورای امنیت را قبول دارد، بدانید که «فاعلموا علم الیقین انه منافق او مرتد عن الاسلام» به یقین بدانید که او منافق و مرتد است و وظیفه شماست که او را از سر راه بردارید. از رأی او پیروی نکنید و اگر توانستید او را بکشید. نویسنده در این مقاله از شخص خاصی یاد نمی کند، اما به طور کلی ظهور مهدی را در سرزمین میان شام و عراق دانسته و جنگهای اخیر را مصداق نبرد مدعیان مسلمانی با مهدی می داند.

یک نمونه دیگر مقاله ای است که در باره برده کردن مردان و زنان ایزدی در عراق نوشته شده و توجیه آن این است که احیای سنت بردگی یکی از علائمی است که قبل از ساعت یعنی قیامت رخ خواهد داد. عنوان این مقاله «احیاء الرق قبل قیام الساعة» است که در شماره چهارم نشریه دابق (1435 ق) که نشریه عربی داعش است (ص 13) شده است. البته این جریان صرفاً در سنجار و نسبت به یزیدی ها نبود، بلکه در فیلیپین و نیجریه هم نسبت به مسیحیان صورت گرفت. بدین ترتیب اصرار آنان در برده و کنیز کردن مردان و زنان ایزدی بر اساس این روایت آخر الزمانی بوده است.

یکی از موارد جالب دیگر انتخاب نام قسطنطنیه برای نشریه ترکی داعش است، این در حالی است که این شهر پس از هشت قرن انتظار مسلمانان، در سال 1453 میلادی به دست سلطان محمد فاتح فتح و به اسلامبول و بعداً استانبول شهرت یافت. با این حال روایات که فتح قسطنطنیه در آن برای آخر الزمان وعده داده شده، از نظر داعش محقق نشده و این وعده به دست دولت داعش محقق خواهد شد. برای همین نام استانبول کنار گذاشته شده و از قسطنطنیه استفاده شده است. در برخی از روایات، فتح قسطنطنیه و دیلم بدست مهدی خواهد بود (سنن ابن ماجه ج 2، ص 179). دیلم در قرن سوم فتح شد و قسطنطنیه در قرن نهم هجری، و بدین ترتیب هر دو آرزو برآورده شد. با این حال همچنان این روایات در منابع اهل سنت هست. یک نمونه که آن که شرح فتح قسطنطنیه در آن آمده در نهاییه الارب ج 14 ص 273 آمده است. به هر حال تکلیف این روایات هم باید روشن شود و داعش با این تفسیر که خودشان این شهر را فتح می کنند، نشان می دهند که فتح سلطان فاتح را قبول ندارند یا معتقدند دوباره دست رومی خواهد افتاد و آنها هستند که از دست آنان در خواهند آورد. روایتی هم در بحار آمده که در وقت ظهور قائم، سه پرچم بسته خواهد شد، یکی برای فتح قسطنطنیه، یکی برای چین، و یکی برای دیلم. (بحار: ج 52، ص 386). البته چین خیلی دوردست بود و پیداست که خیلی در روایات هم نیامده است. در منابع کهن سنی به ترتیب از «خروج قحطانی و خروج مهدی و فتح قسطنطنیه و خروج دجال و فرود آمدن عیسی بن مریم (ع) و برآمدن آفتاب از مغرب و بیرون شدن جنبنده (دابه) از زمین و یاد کرد دود و بیرون آمدن یأجوج و مأجوج و بیرون آمدن حبشیان و...» یاد شده است (آفرینش و تاریخ (البدء و التاریخ، مقدسی) ج 1، ص 131). به هر حال این تأکیدات است که سبب شده است تا داعش روی این مسأله تا این اندازه به صورت نمادین تکیه کند. اصل این روایات از منابع سنی و بیشتر شامی ست که بعدها در منابع شیعی هم آمده است.

انتخاب نام «دابق» برای نشریه عربی داعش هم ریشه آخر الزمانی دارد، به طوری که نام این شهر را کنار قسطنطنیه در روایات آخر الزمانی

می بینیم. مناوی در فیض القدير (ج 6، ص 602) از کتاب الجفر الاکبر از بسطامی نقل کرده است که: عیسی چهل سال در زمین باقی خواهد ماند، در میان عرب ازدواج کرده بچه هایی خواهید داشت. اصحاب کهف، طلایه دار لشکر عیسی هستند و خداوند آنان را حفظ کرد تا از انصار عیسی باشند. از نشانه های خروج عیسی، عمارت بیت المقدس، تخریب یثرب سپس فرود آمدن در روم در مرج دابق و آنگاه فتح قسطنطنیه است. گفتنی است که شهر دابق در اواخر دوره اموی و اوائل دوره عباسی، مرکز کر و فرامویان و عباسیان بود و طبیعی است که جایگاهی در روایات آخر الزمانی که رنگ و بوی زیادی در آن دوره به خود گرفت، داشته باشد. البته دابق، حالت ثغر هم برای جنگ با رومیان داشت (تاریخ دمشق، ج 2، ص 346، ج 23، ص 358، ج 45، ص 158)، درست مثل دیلم و خود قسطنطنیه که مسلمانان تا مرز آن رفتند اما متوقف شدند. این شهر که میان حلب و انطاکیه است تا حلب چهار فرسنگ فاصله دارد.

روایتی که جمع میان دابق و فتح قسطنطنیه است این است: عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: «لا تقوم الساعة حتى ينزل الروم بالأعماق أو بدابق، فيخرج إليهم جيش من أهل المدينة، و هم خيار أهل الأرض يومئذ...» دنباله روایت داستان های بعدی که میان رومیان و مسلمانان رخ می دهد آمده و این که قسطنطنیه را فتح کرده غنایم را تقسیم می نمایند. آن وقت روی شمشیرهایشان، زیتون می آویزند. بعد هم نوبت آمدن مسیح و دجال است. وقتی دشمنان مسیح را می بینند مثل برف آب می شوند.... (بغية الطلب في تاريخ حلب، ج 1، ص 485). بدین ترتیب شاهدیم که در انتخاب اسامی هم از نمادهای آخر الزمانی استفاده شده است. در اینجا از دوست و همکارم آقای دکتر یاسر قزوینی و نیز دانشجوی کوشا جناب آقای ابراهیم نژاد که برخی تصاویر و سوژه ها را در اختیارم گذاشتند تشکر می کنم.

اما خاتمه این سخن، این است که دانشمندان ما سالهاست در این قبیل امور تتبع می کنند و جز این که راهی باز نمی شود، دهها راه جدید گشوده می شود، راههایی که رسیدن به مقصود را دشوارتر می کند. بیشتر این پژوهشها، در میان عالمان بلند مرتبه نبوده و غالبا افرادی با گرایش های خاص و در زمانهایی که اخباری گری بر ما غلبه کرده، در این عرصه ورود کرده اند. نگارش دهها کتاب در باره علائم ظهور غالبا از سوی نویسندگان درجه دوم و سوم بوده و به دلیل این ناظر به تحولات خارج از ذهن هم بوده، همیشه بستر را برای تنوع بیشتر در این بحث ها بدون رسیدن به نتیجه باز کرده است. این بحث هم مانند بسیاری از مباحث مذهبی - تاریخی دیگر، به رغم آن که انرژی زیادی از نویسندگان ما می گیرد، بدلیل روشمند نبودن بحث از یک طرف، و وجود انبوهی از روایات مجعول که راهی جدی برای ارزیابی آنها نیست، و در عین حال، بهره گیری سیاست از آنها و یا کنجکاوی های شخصی از طرف دیگر، نتوانسته است ما را در مسیر و مقصد مشخصی راهنمایی کند. بارها گفته ایم که در اصل مسأله مهدویت و در اینکه باور شیعه امامی اعتقاد راسخ به مهدی موعود (ع) است تردید وجود ندارد، اما با مرور بر این قبیل آثار می توان مقدار بالای لغزندگی این مباحث را دریافت، چیزی که بعید است به این سادگی پایان یابد و البته ما همواره تا ظهور واقعی، درگیر آن خواهیم بود. این قبیل دشواری ها در فرهنگ ما که ریشه های آن هم بسیار عمیق است، بسیار فراوان است، دشوارهایی که نه به لحاظ روش معرفتی و نه متد علمی پژوهش قابل خاتمه یافتن است و نه به دلیل حضور عوام در آنها، امکان جمع بندی وبسته بندی و یکسره کردن آن.